

۱- میر صدرالدین دشتکی

(سید اسند)

قاسم کاکائی



فلسوفانی چون محقق دوانی، صدرالدین دشتکی و پسرش غیاث‌الدین منصور قرار می‌گیرد و سرانجام از دست اینان به دوره اصفهان و میرداماد و ملاصدرا می‌رسد.^۳

برخی چون هانری گُربن، از سلسله فیلسوفان خاندان دشتکی تحت عنوان «مکتب شیراز» یاد می‌کنند.^۴ هر چند بحث و جدلهای فراوان جلال‌الدین دوانی با دشتکی پدر و پسر، ما را وسوسه می‌کند تا چون گُربن، او را در جریانی جدای از دشتکی‌ها بررسی کنیم.^۵ اما سبک کار، نوع تألیفات و تقارن زمانی و مکانی دوانی با دشتکی‌ها، باعث می‌شود تا با تغییر اصطلاح و توسع در حوزه فلسفی «مکتب شیراز»، دوانی را هم در عداد این حوزه به شمار آورده و حتی متفکران دیگر شیراز تا قرن یازدهم و عصر ملاصدرا، همچون محمد

گفتیم که شیراز برای مدت سه قرن، یعنی قرون هشتم، نهم و دهم، کانون اصلی حکمت اسلامی قبل از ملاصدرا بوده است. به گفته برخی، تاریخ فلسفه در ایران، در این دوران، آمیخته با ابهام و تاریکی است و باید تحقیقات فراوانی صورت گیرد تا سیر حکمت در این دوره کاملاً روشن شود.^۱ علاوه بر آن، تحقیق درباره این دوران چگونگی شکل‌گیری عناصر حکمت متعالیه ملاصدرا را نشان می‌دهد. ثمره دیگر، کمک به روشن شدن تاریخ تفکر اسلامی در هند است؛ چون در همین هنگام بود که هسته فلسفه اسلامی ایران در زمین فکری دیار هند کاشته شد و از آن درختی تنومند رویید، چنانکه شاخه‌های آن تا به امروز سایه خود را بر شبه قاره هند و پاکستان افکنده است.^۲

مهمترین جریان فکری فلسفی این دوران حرکتی است که در حوزه شیراز شروع شده و به اوج رسیده است. این جریان به تعبیر شهید مطهری، از فیلسوفانی چون قطب‌الدین شیرازی شروع می‌شود، سپس به دست نیمه فیلسوفان و نیمه متکلمانی چون قاضی عضدالدین ایجی و میرسید شریف می‌افتد و بعد دوباره در دست

۱- دکتر سید حسین نصر، معارف اسلامی در جهان معاصر، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۰.
۲- همان، ص ۵۳.
۳- شرح مبسوط منظومه، انتشارات حکمت، ج ۱، ص ۲۷۶.
۴- هانری گُربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، انتشارات کویر، ۱۳۷۳، ص ۴۷۳.
۵- همان، ص ۴۶۴.

دهدار، را در قالب همین مکتب بررسی کنیم. امید آن که به یاری حق، در شماره‌های آینده به بررسی اجمالی این جریان تا ظهور ملاصدرا توفیق یابیم.

میرصدرالدین محمد دشتکی

جریان مکتب شیراز با نام صدرالدین محمد دشتکی شروع می‌شود. سیدصدرالدین محمد حسینی دشتکی شیرازی فرزند سیدغیاث‌الدین منصور در صبح سه‌شنبه دوم شعبان ۸۲۸ ه. ق. در محله دشتک شیراز به دنیا آمد.^۶ چون از ساداتی است که سلسله جلیله‌اش با بیست و چند واسطه به زیدبن علی بن حسین (ع) می‌رسد، حسینی خوانده می‌شود. اول کسی که از این خاندان به شیراز آمد، ابوسعید علی بن زید نصیبی بود که در حدود سال ۴۰۰ ه. ق. در شیراز سکنی گزید. «دشتک» یکی از محلات قدیمی شیراز است که تا عهد کریمخان زند یکی از محلات مستقل بود؛ اما در این دوران، چون حصار شیراز را کوچک کردند این محله را با محله «سردزک» و «بازار مرغ» به هم پیوستند و بخشی از آن را جزء محله «لب آب» قرار دادند. مدرسه مشهور «منصوریه» که آرامگاه خانوادگی دشتکی‌ها محسوب شده و به مدرسه «دشتکیه» هم معروف بوده است، در نزدیکی حرم مطهر حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) در این محله قرار دارد.

کنیه صدرالدین محمد، «ابوالمعالی» و لقبش «صدرالعلماء» و «صدرالحقیقه» بوده است و در کتب متأخران، از او به عنوان «سیدالمدققین»، «سید سند» و یا به قول حاجی، «سید سند»^۷ یاد می‌شود:

انّ بقول السید السناد ترکیب عینیة اتحادی^۸

معروف است که سلسله خاندان دشتکی از شدت تقیه، همواره کتب احادیث اهل سنت را تدریس می‌کردند تا این که یکی از آنان پیامبر (ص) را در خواب دید و سئوالاتی از آن حضرت درباره احادیث نمود و حضرت با دست مبارک خود بر احادیث مجعوله در کتابی که تدریس می‌شد انگشت گذاشته و آنها را به او نشان دادند. اولین کسی که به برکت این خواب، احادیث اهل تسنن را ترک کرده و به تحکیم قواعد حکمت و کلام بر سیاق اهل بصیرت (شیعه) پرداخت، صدرالدین محمد بود.^۹

او دروس حدیث و شرعیات را نزد پسرش غیاث‌الدین منصور و پسرعمویش سیدنظام‌الدین احمد دشتکی، و ادبیات عرب و فقه را نزد پسر عمو (یا پسر عمه‌اش) سید حبیب‌الله دشتکی فراگرفت. در این که

□ معروف است که سلسله خاندان دشتکی از شدت تقیه، همواره کتب احادیث اهل سنت را تدریس می‌کردند تا این که یکی از آنان پیامبر (ص) را در خواب دید و سئوالاتی از آن حضرت درباره احادیث نمود و حضرت با دست مبارک خود بر احادیث مجعوله در کتابی که تدریس می‌شد انگشت گذاشته و آنها را به او نشان دادند.

منطق و حکمت را نزد چه کسی آموخته است بین ارباب تراجم اختلاف است. اکثر آنان مولی قوام‌الدین محمد کلباری^{۱۰} یا کربالی را استاد او خوانده‌اند.^{۱۱} قوام‌الدین کربالی از شاگردان میرسید شریف جرجانی است که در شیراز به تدریس عقلیات اشتغال داشته و محقق دوانی، صفی‌الدین ایجی، شرف‌الدین علی شیفتگی متوفای ۹۰۷ ه. ق. در هرمز و سیدضیاء‌الدین نورالله مرعشی شوشتری، جد قاضی نورالله شوشتری، از شاگردان او محسوب می‌شوند. اما غیاث‌الدین منصور معتقد است که اولاً، قوام‌الدین کربالی بیشتر یک متکلم است تا فیلسوف و ثانیاً، میرسید شریف ناخالصی‌های زیادی را در فلسفه داخل کرده و این ناخالصی‌ها توسط قوام‌الدین کربالی تدریس و تبلیغ می‌شده است؛ لذا بین او و صدرالدین محمد به هیچ وجه رابطه استاد و شاگردی وجود نداشته، بلکه بر عکس، بین آن دو مباحثات و مناظرات زیادی درگرفته است. در علم کلام، صدرالدین محمد مسموعاتی داشته که سلسله او از طریق اصحاب روایت و درایت به امام محمد غزالی، امام فخررازی و علامه حلی می‌رسد. در منطقیات و حکمت، استاد او سید

۶- در بررسی احوال صدرالدین محمد از کتب فارسانامه ناصری میرزا محمد حسن خان فسائی، مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، روضات الجنات خوانساری و رساله کشف الحقایق المحمدیه میرغیاث‌الدین منصور دشتکی سود جستیم و برای سهولت کار از ارجاع مورد به مورد خودداری می‌شود.

۷- فی القاموس: السناد بالکسر: الناقه القویه، شاید مرحوم حاجی به علت قدرت بی‌نظیر صدرالدین محمد در بحث و تحقیق این لقب را به او داده است.

۸- شرح منظومه حکمت به اهتمام مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۸.

۹- روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ج ۵، ص ۱۸۹.

۱۰- کلبار تصحیف کربال از دهستانهای زرقان شیراز است. فرهنگ جغرافیایی ایران، ص ۱۸۴.

۱۱- حبیب‌السیر، خواند میر، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ج ۳، ص ۶۰۵.

مسلم فارسی^{۱۲} بوده که سلسله او از طریق قطب‌الدین شیرازی به خواجه نصیر و از آنجا به لوکری، بهمنیار و ابن سینا می‌رسد.^{۱۳} به گزارش غیاث‌الدین منصور:

«او از مکاسب بهترین آنها یعنی کشاورزی و احیای زمینهای موات را برگزید و به احداث قنوت و بازسازی قریه‌ها همت گماشت.

او بین مباحثه و تدریس و عمارت و زراعت و نظم امور دنیوی و مصالح اخروی و بهبود کار رعایا و اصلاح مصالح مردم جمع کرده بود. در جمع بین مصالح دنیا و آخرت قادر و متمکن بود و زمام امور در هر دو جهت را در دست داشت (دارای ریاست دینی و دنیوی بود). بر شریعت پیامبر(ص) تحقیقاً و نه تقلیداً ملتزم بود (مجتهد بود). شطرنج را خوب بازی می‌کرد و ابتدای امر به حلیت آن فتوی می‌داد ولی بعداً نظرش به حرمت آن تعلق گرفت و آن را ترک کرد. صدقه و مبرات زیادی از او مشاهده می‌شد. کثیرالصلوة بود و به حج و زیارت ائمه(ع) همت وافر داشت در فنون عملیه مثل زراعت، احداث قنات، ساختمان سازی و عمارت، داناترین اهل زمانش بود و اساتید هر کدام از این فنون و صنایع بر او وارد می‌شدند در برابرش خضوع کرده و به دانش‌اندوزی می‌پرداختند. بین علوم حقیق و معارف الهی و مباحث و مطالب نقلی از یک طرف، و مکارم پسندیده و اخلاق نیکوی محمدی و کمالات گرانقدر نفسانی و صفات شایسته و متناسب بدنی از طرف دیگر، جمع کرده بود. شاگردان بسیاری از محضرش استفاده می‌کردند».^{۱۴}

صدرالدین محمد از ذهنی بسیار نقاد برخوردار بود بطوری که به سیدالمدققین مشهور شده است. قدرت بیان او به حدی بود که در بحث کسی حریف او نمی‌شد.

دوران صدرالدین همزمان است با حکومت تیموریان و سلسله آق‌قویونلو بر فارس. حیات او مصادف با فرمانروایی امیرحسن بیگ و یعقوب میرزا بود.^{۱۵} در سال ۸۶۶ خدایوند به او پسری عطا کرد که او را به نام پدرش، غیاث‌الدین منصور نامید؛ چنانکه بعدها نیز غیاث‌الدین فرزندش را به نام پدر، صدرالدین محمد نام گذاشت.

در سال ۸۸۳ سید سند، ده هزار ذرع زمین را از محله دشتک شیراز خرید و مدرسه بزرگی در آن بنا نهاد و آن را به نام فرزند جوانش «منصوریه» نامگذاری کرد و اموالی برای نگاهداری آن وقف نمود. این مدرسه تا به امروز پا بر جا مانده و رونق خود را حفظ کرده است و طلاب علوم دینی در آن درس می‌خوانند؛ هر چند در این

مدت زیاد، به علت حوادث متعدد، بویژه زلزله‌های مکرر، تعمیرات و بازسازیهایی در آن صورت گرفته است. در سال ۸۹۳، سلطان یعقوب بن سلطان حسن بیگ ترکمان، املاک موقوفه این مدرسه را از مالیات و عوارض معاف داشت.

□ صدرالدین محمد از ذهنی بسیار نقاد برخوردار بود بطوری که به سیدالمدققین مشهور شده است. قدرت بیان او به حدی بود که در بحث کسی حریف او نمی‌شد.

در حکم سلطان یعقوب خطاب به صدرالدین محمد چنین آمده است:

«مرتضی ممالک الاسلام، مقتدی علماء الاعلام، افتخار السادات العلماء و النقباء فی الایام، اعتضاد الائمة المتبحرین فی الآفاق، قدوة الحکماء المتأهلین بالاستحقاق، علامة علماء الزمان، استاد ارباب الحکم و المعارف فی الأوان، الموفق من عندالله الصمد، صدرالملة و الافادة و الافاضة و الدین محمد...»^{۱۶}

در سال ۹۰۳ ه.ق. میان مردم شیراز و قاسم بیگ پرناک ترکمان بایندیری والی فارس کدورتی پیدا شد و کار به مخاصمه کشید. قاسم بیگ به گمان این که منشأ این مخاصمه امیرصدرالدین است، جماعتی از اوپاش طایفه بایندیریه را مأمور کرد تا ناگهان به خانه امیرصدرالدین ریخته و در روز جمعه دوازدهم ماه مبارک رمضان سال ۹۰۳، خون پاکش را بر زمین ریخته و او را شهید گردانند.^{۱۷} قبر شریفش هم اکنون در بقعه‌ای مخصوص، در مدرسه منصوریه شیراز قرار دارد.

آثار و برکات علمی صدرالدین محمد

شیوه امیرصدرالدین بیشتر شرح و تعلیقه نویسی است. معمول چنین است که این شیوه را دلیل بر تقلید و عدم ابتکار، و مخالف با نوآوری بشمرند. اما نباید فراموش کرد که این شیوه از ویژگیهای سنت فلسفی شرق و بخصوص فلسفه اسلامی است که آرای نو و بکر

۱۲- در تراجیم به شرح حالی از سید مسلم فارسی دست نیافتیم.

۱۳- رساله کشف الحقایق المحمدیه.

۱۴- همان.

۱۵- حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۶۰۵.

۱۶- آثارالمعجم، فرصت‌الدوله شیرازی، انتشارات بامداد، ۱۳۶۲، ص ۴۹۸.

۱۷- حبیب‌السیر، ج ۴.

□ نکته قابل ذکر این است که تشابه

نام سیدسند با صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا) باعث شده است که بعضی از کتابهای او به ملاصدرا منسوب شود چنانکه این امر درباره کتاب «اثبات الواجب» اتفاق افتاده است.

بخصوص «شفا» اخذ کرده‌ام و آنها را به مأخذ اصلی خود نسبت داده‌ام، مگر در مواردی معدود. بعضی دیگر از این نکات، در کتب قوم وجود نداشته و در کلام دیگران نشانی از آن نیافته‌ام. از تو می‌خواهم که قبل از تأمل و بررسی، به انکار نکات نو و بکر آن مبادرت نوری، بلکه کوشش را در کشف و فهم مطالب به کاربری آنگاه به انکار یا اذعان آنها پردازم.»

به هر حال، غیاث‌الدین منصور چهارده کتاب را به پدرش نسبت می‌دهد با احتساب رساله‌های کوچکی که به صدرالدین منسوب است، آثار او از این تعداد تجاوز می‌کند. نکته قابل ذکر این است که تشابه نام سیدسند با صدرالدین محمد شیرازی «ملاصدرا» باعث شده است که بعضی از کتابهای او به ملاصدرا منسوب شود چنانکه این امر درباره کتاب «اثبات الواجب» اتفاق افتاده است. چنانکه همین امر و یا عکس آن ممکن است درباره صدرالدین محمد ثانی فرزند غیاث‌الدین منصور پیش بیاید و آثار او با آثار جدش اشتباه شود. به هر تقدیر، آثار سیدسند را می‌توان چنین برشمرد:

۱- شرح کبیر علی شرح الجدید للتجرید که شرحی است بر شرح تجرید علی قوشچی و قبل از شرح دوانی نگاشته شده است.

۲- رساله فی اثبات الواجب وصفاته این رساله را بعداً فرزندش غیاث‌الدین منصور شرح کرده و نام آن را کشف الحقایق المحمدیه گذاشته است. ملاصدرا در اسفار و سایر کتب خویش از این دو کتاب (شرح تجرید و اثبات الواجب) نقل قول زیادی کرده است.

۳- کتاب روضة الجنان در کلام که ظاهراً نام دیگر شرح تجرید سیدسند است و ملاصدرا در اسفار و الشواهد الربوبیه از آن یاد کرده است.

۴- رساله فی الوجود الذهنی که آرای خود را در باب

خویش را در قالب شرح و یا تعلیق‌های بر بعضی از متون اصلی فلسفی و حتی در قالب شرح بر شرحی قدیمتر ارائه می‌دادند. گاه نیز به شرح شرح بر می‌خوریم. حتی نویسنده‌ای ممکن است اثر خویش را شرح کند. تعداد این شروح در تاریخ فلسفه اسلامی فراوان است و البته در کنار این شروح، مقالات کوتاهی نیز تحت عنوان «رساله مفرده» وجود داشته است. به هر حال این امر به هیچ وجه مغایر با نوآوری فلاسفه اسلامی نیست. چنانکه ما با دیدگاههای فلسفی خواجه نصیر در شرح استادانه‌اش بر اشارات ابن سینا مواجه می‌شویم. ملاصدرا نیز آرای جدید خویش را در ضمن شرح بر شفا و شرح بر حکمة الاشراق ارائه می‌دهد. در میان سایر کتب ملاصدرا، شرح آثار پیشینیان کم نیست. این سنت باعث می‌شود که از تکرار جلوگیری شود، هر قولی به صاحب آن نسبت داده شود و تنها نکات جدید و ارزنده بر آثار پیشینیان افزوده گردد.^{۱۸}

غیاث‌الدین منصور درباره پدرش می‌گوید:

«عادت و روش نیکویش این بود که در کتابهایش چیزی را جز آنچه نقطه نظر مختص خودش بود بیان نکند. آنچه را دیگران بیان داشته بودند در کتب خویش نمی‌آورد مگر آن که اولاً آن را به صاحبش نسبت دهد و سپس نظر خود را در آن باب بیان کند. به همین دلیل، اکثر تألیفاتش را تعلیق و شرح تشکیل می‌داد؛ زیرا در این شیوه، آنچه دیگران در متون و شروح خود آورده‌اند، نمی‌آید. به هر حال، هر چند کتب او کم تعدادتر و کم حجم‌تر از کتب دیگر علما و حکمای بزرگ بود، لیکن نکات بکر و منحصر به فرد این کتابها از افادات غیر او بیشتر و مهمتر است؛ چنانکه این امر بر کسی که اهل تتبع و انصاف باشد پوشیده نیست.»^{۱۹}

صدرالدین خود در ابتدای شرحش بر تجرید چنین

می‌گوید:

«من این شرح را برای روشن شدن معضلاتی که فضلا در آن در مانده و مشکلاتی که علما در آن متحیر شده‌اند، نگاشته‌ام. بعضی از این نکات را از کتب قوم و

۱۸- برای توضیح بیشتر درباره این سنت حاشیه‌نویسی رک. به مقدمه انگلیسی پرفسور توشیهیکوایزوتسو بر تعلیق میرزا مهدی آشتیانی بر شرح منظومه حکمت سبزواری، تهران، ۱۳۵۲.
۱۹- رساله کشف الحقایق المحمدیه.

وجود ذهنی در آن بیان داشته و بعدها مورد استفاده امثال ملاصدرا قرار گرفته است.

۵-رسالة فی الوجود که ظاهراً همان رساله قبلی است.

۶-حاشیه علی شرح القطبی للرسالة الشمسیه در منطق که حاشیه‌ای است بر شرح قطب الدین رازی بر شمسیه.

۷-حاشیه علی شرح المطالع در منطق

۸-رسالة فی الفیاض که ظاهراً در منطق است.

۹-رسالة فی حل المغالطة المشهورة بجذرالاصم در منطق و معرفت‌شناسی

۱۰-حاشیه علی حاشیه لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار در تفسیر

۱۱-حاشیه علی الکشاف للزمخشری که حاشیه‌ای است بر تفسیر زمخشری

۱۲-تعلیقات علی تیسیرالفقه حاشیه‌ای است بر تیسیر الوصول الی جامع الاصول در فقه شافعی

۱۳-حاشیه شرح مختصر الاصول که حاشیه‌ای است بر شرح قاضی عضدالدین ایجی بر مختصر الاصول ابن حاجب

۱۴-حاشیه مطول در ادبیات

۱۵-رسالة فی تحقیق الحروف که در علم حروف است.

۱۶-رسالة زبروینیات که احتمالاً همان رساله قبلی است.

۱۷-استخراج اسامی ائمه بحساب ابجد

۱۸-اثنا عشریه که احتمالاً همان رساله قبلی است.

۱۹-رسالة فی الجواهر یا جواهر نامه که به فارسی نگاشته و در معرفت جواهر و خواص و قیمت آنهاست.^{۲۰}

۲۰-رساله در قوس قزح یا هاله که به فارسی نگاشته و از کیفیت پیدایش این پدیده طبیعی بحث می‌کند.

۲۱-رساله در علم فلاح

نگارنده اکثریت قریب به اتفاق آثار فوق را به صورت کتابنامه شناسایی کرده است که جهت اختصار از تفصیل آن خودداری شد.

یکی دیگر از برکات حیات علمی صدرالدین محمد، مباحثات و مناظرات فراوانی است که بین او و

جلال‌الدین دوانی صورت گرفته و به صورت نقد و خرده‌گیری بر کتب یکدیگر ثبت و ضبط شده است.

غیاث‌الدین منصور که خود از جوانی در این مباحث حضور داشته چنین می‌نویسد:

«بین اب الابهاء و سیداعظم الحکماء صدرأحمدأو و بین

المولی الفاضل جلال‌الدین محمد الدوانی رحمة الله علیها فی

العلوم مباحثات و مشاجرات.»^{۲۱}

ابوالقاسم نصرالبیان کازرونی در کتاب «سلم السموات» آورده است:

«در دقائق مباحث حکیه میانه ایشان (جلال‌الدین) و حضرت امیر صدرالدین محمد اتفاق مناظرات و

مباحثات طویل الذیل در حضور و غیبت افتاده و به این تقریب از جانبین استقصای نظر در مطالب حکمت و کلام

کرده‌اند، خصوصاً مباحث امور عامه شرح جدید تجرید که مولانا علی قوشچی تألیف نموده... (دوانی بر آن

شرح نگاشته)... در اکثر آن مباحث روی سخن مولوی (دوانی) یا حضرت امیرصدرالدین محمد است و هر جا

که در مؤلفات خود اسم میر بوده‌اند از روی ادب و تعظیم ذکر نموده‌اند.»^{۲۲}

و نیز می‌نویسد:

«نسبت بین آنها مانند نسبت بین فارابی و شیخ الرئیس و یا افلاطون و ارسطو است زیرا مدار افادات دوانی بر

استکشاف و تفصیل بود اما صدرالدین غالب اعتمادش بر حدسیات بوده و به اشارات موجز و عبارات لطیفه اکتفا

می‌کرد.»^{۲۳}

معروف است که «هر کس والی شیراز می‌شد جهت تحقیق وقایع طبع ایشان مجالس ساخته مستفید و

بهره‌ور می‌گردیدند.»^{۲۴}

به هر حال جلال‌الدین در بحث و مناظره خود را حریف صدرالدین نمی‌دید و بیشتر در آثار کتبی خود در

صدد پاسخگویی برمی‌آمد.^{۲۵} چنانکه در جامع عتیق شیراز در جهت تنقیح و تحقیق بعضی مباحث، مجلسی

عظیم آراسته و بین آن دو مناظره برقرار شد. همه فضلاء فارس نیز حاضر بودند وقتی که بحث به درازا کشید،

دوانی روبه حصار کرده گفت:

۲۰- در کتاب کشف الحقایق المحمدیه، غیاث‌الدین، رساله فی الجواهر، را به پدرش نسبت می‌دهد و در ریحانة‌الادب جلد ۳ جواهرنامه را به صدرالدین محمد منسوب می‌کند که ظاهراً هر دو

یک کتاب هستند اما هانری کژرین نیز کتابی به فارسی به نام جواهرنامه را به صدرالدین محمد ثانی نسبت می‌دهد (تاریخ

فلسفه اسلامی، ص ۴۷۴) پس یا هر دو صدرالدین جواهرنامه داشته‌اند و یا در اینجا یکی از اشتباهاتی که ذکر شد اتفاق افتاده است.

۲۱- رساله کشف الحقایق المحمدیه.

۲۲- سلم السموات، به تصحیح یحیی قریب، مرقوم پنجم، ۱۳۴۰، صص ۷-۱۲۶.

۲۳- همان.

۲۴- حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۶۰۵.

۲۵- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۹.

□ در سراسر اسفار موارد بسیاری را می‌بینیم که ملاصدرا دیدگاههای سید سند و اعتراضات محقق دوانی را بر او مطرح کرده و سپس بین آن دو به داوری نشست است.

«حضرت میر پرواز می‌کنند و مرا به عصا راه باید رفت همراهی میسر نیست»^{۲۶}. حاصل این مباحثات و مناظرات در زمینه کلام و فلسفه حدود هفت شرح بر شرح تجرید خواجه است؛ زیرا ابتداء سیدسند شرحی بر شرح قوشچی نوشته بود. سپس دوانی شرحی دیگر بر شرح قوشچی نگاشت که در آن بر بعضی از دیدگاههای سید اعتراض و نظر داشت. این شرح دوانی به «شرح قدیم» دوانی معروف است. سپس سید ردی بر این شرح نوشت و باعث شد که دوانی در مقام پاسخگویی برآمده و شرح دیگری بنویسد که به «شرح جدید» معروف است. باز هم سید شرح جدید را مورد نقد و انتقاد قرارداد و دوانی را به نگارش سومین شرحش یعنی «شرح اجد» واداشت. معروف است که دوانی پس از نگاشتن همین شرح سوم و دقت بیشتر روی مباحث امامت، مستبصر شده و به تشیع گرایید. پس از نوشتن شرح اجد توسط دوانی، سید سند از دنیا رفته بود، لیکن این بار نوبت پسرش غیاث‌الدین منصور بود که ضمن شرحی دیگر بر شرح تجرید به دفاع از دیدگاههای پدر و اعتراض به دوانی پردازد که در این زمان دیگر دوانی در قید حیات نبود تا پاسخی گوید! هر چند این مجادلات طولانی و قیل و قال‌های فراوان کلام تا حدودی گزاف و از سر عصیبت جلوه می‌کند و حتی از نظر برخی، معارضه یکی از اولاد علی (ع) (یعنی سید سند) با یکی از نوادگان ابوبکر (یعنی دوانی) محسوب می‌شود، لیکن در بین همین مناظرات علمی و در طی کتابهای این دو بزرگوار، بسیاری از مباحث منطقی، فلسفی و کلامی مورد حلاجیهای دقیقی قرار گرفت که رهگشای فضای بعدی و مورد استفاده امثال ملاصدرا واقع گشت.

مثلاً در مورد مغالطه جذر اصم، سید سند و دوانی مناظره و هر دو در این زمینه تألیف دارند که در طی آن جوانب مختلف این مغالطه را بررسی کرده و در حل آن کوشیده‌اند. این مغالطه نسبت به گزاره‌هایی چون «کلّ خبری کاذب» و یا «هر چه من الآن می‌گویم دروغ است» صورت می‌گیرد که در ظاهر، از صدقشان، کذب آنها، و از کذبشان، صدق آنها لازم می‌آید. این مغالطه امروزه یکی از پارادوکس‌های مهم در منطق و

معرفت‌شناسی محسوب می‌شود و به پارادوکس دروغگو «the liar paradox» معروف و در بحث صدق «truth» از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنین در باب حمل و مسائل مربوط به آن که در معرفت‌شناسی امروز اهمیت شایان توجهی دارد، سید سند و جلال‌الدین دوانی دیدگاههای مهمی ارائه داده‌اند و ضمن بررسی مسائل مختلف مربوط به «حمل» به تفاوت حمل ذاتی اولی و حمل شایع صناعی پرداخته‌اند که این تفاوت بعدها در فلسفه ملاصدرا اهمیت خاصی پیدا کرد. برای شناخت دیدگاههای سید و دوانی، علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب «رساله حملیه» از ملاعلی نوری مراجعه کنند.

به همین ترتیب، مسائل مهم فلسفی که پایه و اساس حکمت متعالیه ملاصدرا را قرار گرفته‌اند چون اصالت وجود و ماهیت، وجود ذهنی، تجرد قوه متخلیه، وحدت و تشکیک وجود، تشکیک ذاتی، برهان صدیقین و صرف الوجود، ترکیب بین ماده و صورت و بسیاری مطالب دیگر، در طی این مناظرات و مشاجرات، حداقل به صورت سؤال، تحریر، تدقیق و تنفیح شده و به دست ملاصدرا رسیده است.

ملاصدرا و سید سند

در سراسر اسفار موارد بسیاری را می‌بینیم که ملاصدرا دیدگاههای سید سند و اعتراضات محقق دوانی را بر او مطرح کرده و سپس بین آن دو به داوری نشست است و تا آنجا که نگارنده تفحص کرده، در اکثر این موارد، جانب سید را گرفته و یا کلام او را توجیه کرده و ضمن رد اعتراضات دوانی، از دیدگاههای او انتقاد کرده است که به عنوان مثال به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

در بحث اصالت وجود، قول سید را به قول خود نزدیک می‌داند^{۲۷} و پس از بیان دیدگاه سید سند، آن را با نظر خودش از یک جهت موافق و از یک جهت مخالف می‌داند. حتی در بحث وجود ذهنی پا را فراتر گذاشته و معتقد است که سید قائل به اصالت وجود و تقدم وجود بر ماهیت است.^{۲۸} در همین بحث اصالت وجود، بعضی از ایرادهای دوانی بر سید را بدون آن که به آنها اشاره کند، وارد می‌داند اما معتقد است که بر خود دوانی ایرادهای بسیاری وارد است که اشتغال به آنها با سبک کتاب اسفار

۲۶- سلم السموات، ص ۱۲۷.

۲۷- اسفار، ج ۱، ص ۵۹، «و قریب مما ذکرناه مذهب الیه بعض اهل التدقیق».

۲۸- اسفار، ج ۱، ص ۳۲۱، «تقرر عندهذا الفائل تقدم الوجود علی الماهیه و هو الذی ساق عندنا الیه البرهان».

در بحث وجود ذهنی، قول سید سند را دقیق، و به تحقیق نزدیک دانسته^{۳۰} و آن را بر مبنای اصالت وجود، توجیه کرده و به همه ایرادهای دوانی برسید، پاسخ می‌دهد و هیچیک را وارد نمی‌داند.

در بحث معمولیت وجود، پس از بیان قول حق تحت عنوان «حکمة عرشیه»، قول سید سند را با نظر خویش نزدیک می‌بیند^{۳۱} و سعی می‌کند تا قول او را توجیه نماید.

در مسئله ترکیب ماده و صورت، قول حق را قول سید سند یعنی ترکیب اتحادی بین آن دو می‌داند.^{۳۲} سپس از جانب خود دلایلی را بر این امر اقامه می‌کند. ملاصدرا در این زمینه چهار دلیل آورده است که در دلیل دوم و سوم عین عبارات سید سند را که چند صفحه می‌شود، بدون کوچکترین تغییری آورده است و چنانکه شیوه ملاصدراست، وقتی آن را حق دیده، دیگر لازم ندانسته است آن را به قائلش نسبت دهد.

در بحث توحید و برهان صدیقین، عبارات سید را آورده و ضمن توجیهی، نظر او را با قول خود که قول حق است، یکی می‌داند^{۳۳} و ضمن پاسخگویی به اعتراضات دوانی، هیچ یک از آنها را بر سید وارد نمی‌داند.^{۳۴} در نوع موارد، هر جا از علامه دوانی نقل قولی آورده، آن را رد کرده است. مثلاً نظر او را در مشتق و اتحاد عرض و عرضی رد کرده^{۳۵} و او را به عدم تفقه متهم می‌کند.^{۳۶} در بحث وجود ذهنی از قول دوانی تعجب کرده و او را به توهم نسبت می‌دهد.^{۳۷} در نقدی که بر دلیل دوانی در باب توحید دارد از او به عنوان «کسی که خواسته است به مقام واصلین از اصحاب معارج و اولیای حکمت برسد، لیکن بالهایی سست داشته و خبط و خلط در کلامش واضح است» یاد می‌کند.^{۳۸}

بر خلاف کسانی که دوانی را فیلسوفی اشراقی می‌دانند، او را بر عدم ادراک مذهب اشراقیین متهم کرده است.^{۳۹} و در موارد بسیاری دیگر نظر او را رد کرده و آن را باطل یا فاسد خوانده و دلیل او را مغالطه می‌داند.^{۴۰} حتی نظر دوانی را در باب توحید که آن را به «ذوق تأله» نسبت داده و بسیاری آن را پسندیده‌اند، رد کرده و آن را سست و ضعیف و غیر نافع می‌خواند.^{۴۱}

اما به هر حال ملاصدرا در حکمت متعالیه خویش در بسیاری از موارد و امدار «مکتب شیراز» و مشاجرات و

منازعات متفکران این مکتب است.

خاندان دشتکی

همان طور که گفتیم، نسب صدرالدین محمد به زیدبن علی(ع) می‌رسد و اجدادش همه از اهل علم بوده‌اند و به قول غیاث الدین منصور، همه اجداد سید سند که بین او و پیامبر(ص) و علی(ع) قرار دارند، در زمان خویش به علم و عرفان متمایز بوده‌اند.^{۴۲} از نسل صدرالدین محمد نیز تا به امروز دانشمندان و محققان زیادی پا گرفته‌اند. صدرالدین محمد دو پسر داشت. یکی غیاث‌الدین منصور (م. ۹۴۸ ه. ق) و دیگری عمادالدین مسعود (م. ۹۵۱ ه. ق) نامداران این خاندان پس از این دو، در پنج خطه زیسته‌اند:

الف - گروهی در شیراز متوطن بوده و یا پس از مدتی به شیراز بازگشته‌اند مثل سیدعلی خان کبیر.

۲۹- اسفار، ج ۱، ص ۶۰، «یرد علی المورّد ایضاً اشیاء کثیرة لوائتخلنابها لکان خروجاً عن طور هذا کتاب».

۳۰- اسفار، ج ۱، ص ۳۱۵، «وسلک بعض الاساجد مسلکاً دقیقاً قریباً من التحقیق لایاس بذكره و ما یرد علیه تشجیذاً للافهام و توضیحاً للمقام».

۳۱- اسفار، ج ۱، ص ۴۱۵، «و یقرب من ذلک ما قاله بعض المدققین».

۳۲- اسفار، ج ۵، ص ۲۸۲، «الحق عندنا موافقاً لما نطقن به بعض المتأخرین من اعلام بلدتنا شیراز - حرّمها الله و اهلها انّ التریب بینهما اتحادی».

۳۳- اسفار، ج ۶، ص ۸۱، «و لعمری انه قریب المنهج من منهج الحق لو بدل مفهوم الموجود او الواجب بحقیقه و الموجود بما هو موجود».

۳۴- اسفار، ج ۶، ص ۸۲.

۳۵- اسفار، ج ۱، ص ۴۲.

۳۶- اسفار، ج ۱، ص ۹۱.

۳۷- اسفار، ج ۱، ص ۳۰۶ و نیز ص ۳۱۸.

۳۸- اسفار، ج ۱، صص ۳۱-۳۳، «ان بعضاً من اجلة العلماء المتأخرین اراد ان یصل الی مقام التواصلین من اصحاب المعارج و اولیاء الحکمة المتعالیه... و انی لقضیت من ادعائه الطیران الی السماء بهذه الاجنحة الواهیة فان الخبط و الخلط فی هذا القول اوضح من ان یحقی عندالمتدرب فی الصناعات العلمیة».

۳۹- اسفار، ج ۱، ص ۳۹۹، «لاکماظنه المحقق الدوانی و تلامیذه زاعمین ان ذلک مذهب الاشراقیین».

۴۰- اسفار، ج ۱، ص ۴۲۲، «فظهر ان ما ذکره مغالطه و مثل ذلک غریب عن مثله».

۴۱- اسفار، ج ۱، ص ۶۸، «هذا التحریر و ان بالغ فی بسط الکلام لتقریر المرام، بحیث یقبله بل یتحسنه اکثر الانام ممن اتی بعده، لکن عندی ان هذا الکلام بطوله و بسطه لایثقی العلیل و لایردی العلیل و لایجدی مع صحة مقدماته نفعاً فی مسألة التوحید».

۴۲- کشف الحقایق المحمدیه، «لم یحجب بینه و بین مدینه العلم و بابه علیهما السلام اب لم یتیمز عن ابناء الزمان بمزید علم و عرفان».

ب - گروهی در مکه می‌زیسته‌اند همانند میرزا محمد معصوم دشتکی شیرازی.

ج - جماعتی چون نظام‌الدین احمد که به حیدرآباد دکن رفتند و هنوز بازماندگان آنها در آنجا اقامت دارند. د - عده‌ای از اولاد سید علی خان کبیر به فسا رفتند مثل میرزا حسن حسینی فسائی صاحب فارسنامه ناصری. ه - جمعی نیز چون امیرجمال‌الدین دشتکی راهی هرات شده و در آنجا ماندند.

□ معروف است که دوانی پس از نگاشتن همین شرح سوم و دقت بیشتر روی مباحث امامت، مستبصر شده و به تشیع گرایید.

به هر حال بعضی از اولاد دانشمند صدرالدین پس از غیاث‌الدین منصور و عمادالدین مسعود عبارتند از:

۱- سید صدرالدین محمد ثانی فرزند ثانی غیاث‌الدین منصور و صاحب کتاب الذکری که احوالات او را در شرح حال غیاث‌الدین منصور خواهیم آورد.

۲- امیر غیاث‌الدین منصور ثانی نواده غیاث‌الدین منصور شاعر و ادیب قرن دهم.

۳- امیر ابراهیم بن امیرسلام الله ابن عمادالدین مسعود که در سال ۹۷۱ با نواده شاه اسماعیل ازدواج کرد.

۴- میرنظام‌الدین احمد دشتکی پسر امیر ابراهیم بن امیر سلام الله ملقب به سلطان الحکما و سید العلما در ۱۰۱۵ در گذشته و سه کتاب در اثبات الواجب دارد که به نظر می‌آید هر سه صبغه عرفانی داشته باشند:

الف - رساله اثبات واجب که با جمله «یا من تفرد بالوجوب والوجود» آغاز می‌شود.

ب - رساله ذومعیه که با جمله «یا من تجلیت بذاتک فی کل شیء» آغاز می‌گردد.

ج - رساله در توحید که شروع آن «اللهم یا هادی انجاهدین فیه» است.

۵- میرزا محمد معصوم دشتکی شیرازی فرزند نظام‌الدین احمد که در مکه می‌زیسته و فقه پنج مذهب را علاوه بر تفسیر و کلام، درس می‌گفته و در ۱۰۳۲ در گذشته است.

۶- نظام‌الدین احمد فرزند میرزا محمد معصوم در ۱۰۲۷ در طائف متولد شد و در ۱۰۵۵ بنابه دعوت سلطان عبدالله بن محمد قطب، پادشاه دکن به حیدرآباد رفت و با دختر او ازدواج کرد و در آنجا حکومت یافت. به عربی شعر می‌گفت و صاحب دیوان است وی در

۱۰۸۵ در حیدرآباد درگذشت.

۷- سید علی خان حسینی حسنی مدنی مکی مشهور به سید علی خان کبیر فرزند نظام‌الدین احمد در ۱۰۵۲ در مدینه به دنیا آمد و ۱۴ سال در مکه تحصیل کرد و در ۱۰۶۶ برای دیدار پدر به هندوستان رفت و در آنجا جایگاهی عظیم یافت و به امارت و حکومت رسید. در ۱۱۱۳ از هندوستان به مکه بازگشت و املاک موروثی خود را در عربستان بر فرزندان خود وقف کرده و تولیت آن را به فرزند ارشد واگذار کرد و در سال ۱۱۱۶ به خواهش شاه سلطان حسین به اصفهان و سپس به مشهد رفت و املاکی را در نیشابور خرید و وقف بر اولاد کرد سپس به شیراز آمد و تا آخر عمر در شیراز ماند و در ۱۱۱۸ درگذشت و در بقعه حضرت شاه چراغ (ع) به خاک سپرده شد. سید علی خان کبیر در علوم عقلی و نقلی و بخصوص در ادبیات عرب آثار فراوانی دارد که مستغنی از ذکر است. شرح او بر صحیفه سجاده از شهرت فراوانی برخوردار است.

۸- میرزا حسن فسائی فرزند میرزا مجدالدین محمد پسر سید علی خان کبیر است که پس از سید علی خان کبیر به فسا رفتند. میرزا حسن فسائی صاحب کتاب مشهور فارسنامه ناصری است.

۹- میرزا ابراهیم صفاء و علی اصغر حکمت (از طرف مادر) متعلق به همین خاندان هستند. علی اصغر حکمت نواده دختری میرزا حسن فسائی است و از ادبا و محققان معاصر به شمار می‌آید.

همچنین عموزاده غیاث‌الدین منصور، یعنی امیرجمال‌الدین عطاءالله بن امیر فضل‌الله شیرازی ملقب به جمال‌الحسینی پس از کسب معلومات همراه با عمش امیر اصیل‌الدین به هرات رفت و در مدرسه سلطانیه به تدریس مشغول شد. به خواهش امیر علی شیرنوائی جامع حدیثی به نام «روضه‌الاحباب فی سیره النبی (ص) و الآل و الاصحاب» را در سه جلد به فارسی نگاشته و در سال ۹۲۶ فوت کرده است. امیر اصیل‌الدین عبدالله نیز در مدرسه گوهرشاد به موعظه می‌پرداخت و در سال ۸۸۳ وفات یافته است. امیر نسیم‌الدین ملقب به میرکشاه پسر جمال‌الدین عطاءالله نیز تا آخر عمر در هرات بود. بدین ترتیب این سلسله جلیله از سادات، طول درازی از تاریخ و عرض وسیعی از جغرافیا را در پرتو برکات علمی خویش منور کردند.

بررسی شاگردان صدرالدین محمد دشتکی و نیز احوال فرزند فرزانه‌اش غیاث‌الدین منصور، به شماره بعد موکول می‌شود. □ ادامه دارد.